

فلسفه و رنج‌های بشری

محسن آزموده

کار فلسفه در شرایط بحرانی چیست؟ فیلسوفان به عنوان فیلسوفان در مواجهه با رنج‌های بشری چه باید بکنند؟ آیا باید صریح و مستقیم واکنش نشان بدهند یا به کار پیشین خود مشغول باشند؟ آیا باید در برابر مصیبت‌های سایر انسان‌ها سکوت کنند؟ فلسفه چه کمکی به کاهش آلام دیگران می‌کند؟ آیا اصلاً چنین وظیفه‌ای به عهده دارد؟

در پاسخ به این پرسش‌ها، به نظر می‌رسد که نخست باید میان فیلسوف یا فلسفه‌دان یا علاقه‌مند به فلسفه و خود فلسفه تمایز گذاشت. فیلسوف بودن یا اهل فلسفه بودن، تنها یکی از شوون یک انسان می‌تواند باشد، اگرچه شأن مهمی است و چنانکه خواهد آمد، باورها و عقاید فرد و در نتیجه کلیت رفتار و کردار و گفتار او را متأثر می‌سازد. اما قطعاً در رفتارها و کردارهای هر انسانی - اعم از یک فیلسوف - بی‌شمار عامل دیگر نیز موثر است. از این حیث نفس فیلسوف بودن یا طرفدار یک فلسفه بودن، به معنای عمل کردن به تمامی مضامین و ایده‌های آن فلسفه نیست و ای بسا فیلسوفان یا اهل فلسفه‌ای که میان دیدگاه‌هایشان چنانکه بیان می‌کنند با کردارشان تمایز هست.

اما گذشته از فیلسوف یا اهل فلسفه که یک شخص انسانی است و مثل هر بشری، سرشار از باورها و خواسته‌ها و احساسات متمایز و بلکه متناقض، آنچه اهمیت دارد، فلسفه است. فلسفه در روزگار عسرت چه کمکی به بشریت می‌کند؟ آیا اصولاً کاری از این معرفت‌بنیادین با مباحث پیچیده و انتزاعی و مفهوم‌پردازی‌های سخت و دشوار ساخته است؟ این اثرگذاری به چه صورت ممکن است؟

پاسخ ساده به این پرسش آن است که فلسفه با تصحیح باورهای انسان‌ها درباره هستی به طور عام، یعنی خودشان، دیگران و سایر موجودات و ربط و نسبت آنها، به آدیان کمک می‌کند، با نفي جزم‌اندیشی، تصلب، رهایی از باورهای کلیشه‌ای و غلط و آموزش شك کردن در همه چیز و روی آوردن به استدلال‌ورزی. فلسفه عقاید ما درباره سیاست، اجتماع، اخلاق، آیین، اقتصاد و... را به چالش می‌کشد و طریق خودآیینی و استقلال رای را به ما می‌آموزد.

فلسفه نفي همه ارزشهاي غيرمعقول و كوشش براي اتكا به عقلانيت و خردورزي است و فيلسوف تا جايي كه به فلسفه ملتزم است، از رهايي سخن ميگويد. تلاش براي رهايي از جزميت و خودآييني و دعوت به زندگي مسوولانه و به دور از قيد و بند، بزرگترين رهاورد فلسفه براي هميشه است.

فلسفه در ايام محنت به ما بيبنیادي و ناپایداری جهان را گوشزد میکند، همچنانکه میان تهی بودن ادعاهای کسانی را که قصد فریب مردم دارند، نشان میدهد و آنها را رسوا میسازد. فلسفه دعوت به آزادی است، در روزگاری که بندها و حصارهای عقاید غلط دست و پای ذهن و روان آدمیان را چون زنجیریان محصور در غار افلاطون بسته و آنها را به سعادت دیدار خیر مطلق فراسوی موانع خودساخته و دیگرساخته، رهنمون میسازد.

فلسفه: 4 فصل 1400 صفحه